

”ابوالفتح گیلانی“

دکتر نسیرین اختر ارشاد ☆

حکیم مسیح الدین ابوالفتح گیلانی از درباریان معتبر و فاضل اکبر پادشاه و حامیان بزرگ اهل ادب و شعر فارسی در هندوستان بود۔ ملا عبدالفتاح فومنی راجع به او چنان نوشته است:

پدرش ”حکیم عبدالرزاق داشمند“ وزیر کیا احمد سلطان (خان احمد) گیلانی فرمانروای ولایت ”بیه پیش“ گیلان بود که از دست فرستاده شاه طهماسب منہزم و مقید گردید و چندتن از بزرگان در گاهش و از آن جمله مولانا عبدالرزاق را ہم به بند افگندند و حسب فرمان شاه طهماسب به زندان در قلعه الموت فرستادند و او در همان جا بدرود حیات گفت۔ و پسران حکیم عبدالرزاق یعنی حکیم مسیح الدین ابوالفتح، حکیم همام الدین و حکیم نورالدین گیلان را ترک گفتند و از آنجا به عراق و خراسان و سپس به هند رفتند۔ (۱)

بنا به گفته مولف اکبرنامه: حکیم ابوالفتح بادو برادر خود حکیم نجیب الدین همام و حکیم نورالدین قراری که هریکی بحدود طبع و جدت فهم در علوم رسمی و کمالات صوری ممتاز زمان بودند، از وطن دوری گزیده بار

☆ ایسوسی ایٹ پروفیسر فارسی دانشگاه پنجاب لاهور

غربت به دربار هند گشود و سال ۹۸۳ هجری به ملازمت عرش آشیانی اکبر شاه سعادت اندوخته هر سه برادر به منصب درخور سرافرازی یافتند — چون حکیم ابو الفتح شائستگی دیگر داشت و به مزاج روزگار آشنا و نبض زمانه شناسا بود در پیشگاه خلافت ترقی نمود — اگرچه در منصب از هزاری فراتر نه رفت اما در رتبه از پایه وزارت و وکالت در گذشت، و در حکمت نظر و تاله بینش فراوان داشت- (۲)

مولانا شبلی نعمانی در ضمن بیان احوال عرفی شیرازی مینویسد:

حکیم ابو الفتح گیلانی ظاهراً^۳ اگرچه در منصب و اقتدار کم پایه بود یعنی فقط منصب هزاری را داشت ولی عالم عالی مرتبت و قدر دان علم و فضل بود- هم میهن و هم مذهب عرفی بود- چنانکه حکیم ابو الفتح نکته شناس و ناقد فن بود و عرفی در صحبت او پیشرفت ها کرده حق احسانمندی او ادا نموده قصاید محکم و زوردار در شان ابو الفتح سروده است و در حیات حکیم ابو الفتح به سوی هیچ دربار دیگر روی نه آورده- (۳) مثلاً یک جا عرفی توصیف و تعریف نموده در مدح ابو الفتح میگوید:

میر ابو الفتح که در سینه دولت مهرش
آفتابی است که تحویل ندارد ز حمل
روی در روی رود سایه او با خورشید
چشم بر چشم کند پایه او جنب ز حل
باهوا داری لطفش ز سر سبز ربیع
بهمن و دی بر بایند کلاه مخمل

عنفش اندر کتف عدل بخوبست و بود
راز دار عدم و مصلحت اندیش اجل
در مقامیکه کند روی کنایت بعدد
ضرب شمشیر ندارد اثر ضرب مثل (۴)

مؤلف تذکره نتایج الافکار درباره ابو الفتح چنین
مینویسد: مزاج شناس معجون سخندانی حکیم ابو الفتح
گیلانی که از وطن مالوف به گلگشت هند شتافت در
مجلس اکبر پادشاه عزت و احترام نمایان یافت و به کمال
ذاتی و صفاتی موصوف و به ذهن و ذکا و طبع رسا معروف
بوده و از طبع سلیم اوست:

خشم گین بازسوی اهل وفامی آبی
ای مه اوج ملاححت ز کجا می آبی
بینمت گرم تراز آه روان تراز اشک
ظاهرا" از دل و از دیده مامی آبی (۵)

حکیم ابو الفتح مرد فاضل صاحب کمالات انسانی
و به شیوه گرم و ایثار مایل بود و بامستعدان هر گروه به
خوش ترین وجه پیش می آمد از خاطر موزون اوست:

چونیم مرده چراغیست آتشتین جانم
که در هوای تودر رهگذار باد صباست (۶)

ابو الفتح در تربیت همه کس کوشش می نموده و در
عنایت و نوازش از هیچ کس تقصیر نمی نموده و مربی
بسیاری از فضلاء و شعراء بوده-

بقول احمد گلچین معانی:

کار جمیع مردم هند بزرگ و خرد، دوست و دشمن
بر نحواتم و نهج اکمل میگذرانیده و در همت و فطنت و

بزرگ منشی منفرد است- (۷)

علی اکبر دهخدا در لغت نامه راجع به ابوالفتح
اینطور نوشته است:

ابوالفتح گیلانی ابن عبدالرزاق طبیب و شاعری از
مردم گیلان، وی در سال ۹۸۳ هـ به هندوستان شد و به خدمت
اکبرشاه بابر پیوست- (۸)

حکیم ابوالفتح را در زمان خود همه ستوده اند برای
اینکه مثل او بیدار مغز و پوشیار و عالی فطرت و دقیقه
شناس دیگر کسی بنظر نمی خورد- چنانکه فیضی ملک
الشعراء درباره اکبر هم در ستایش او چنین میگوید:

دیگر حکیم عهد ابوالفتح آنکه بود
مجموعه معانی و دیباچه بیان
دانا دل و رموز شناس و سخن گزین
معنی نگار و نکته طراز و دقیقه دان
تقریرش از حقایق تقدیر ترجمه
تدبیرش از مآثر اقبال ترجمان
بر صدر دولت از گل تجرید تازه مغز
در عین کثرت از مئی توحید سرگران
چون آسمان بتارک هر فرد سایه کن
چون آفتاب بردل هر ذره مهربان (۹)

از معاصرانش دیگر ملا عبدالباقی نهاوندی در ضمن
بیان احوال خواجه حسین ثنایی درباره حکیم چنان آورده
است:

ابوالفتح قدر دان دانشمندان و تربیت کننده بی
خان و مان عراق و خراسان بود و چون تربیت و رعایت و

احسان و امداد آن عالیجاه مرحوم نسبت به این فرقه گرامی (شاعران) و سایر خلق الله در میان طوایف و انام مشهور است -

وباز نپاوندی در ضمن ذکر حکیم حاذق راجع به حکیم ابوالفتح مینویسد:

مستعدان و سخن سنجان این زمان را اعتقاد است که تازه گویی که درین زمان در میان شعراء مستحسن است و شیخ فیضی و مولانا عرفی شیرازی به آن روش حرف زده اند و الحال متعارف شده، به اشاره و رهنمایی و تعلیم ایشان بوده و چون خواجه ثنایی و عرفی شیرازی و حیاتی گیلانی و نظایر این بزرگان را که به دربار جلال الدین اکبر رومی نهاده بودند در کتف حمایت گرفت و به شهرت رسانید و آن دانشمند را حقی تمام برسخن و اهل سخن هست - و هیچ شاهی و دلیلی برحالت و کیفیت آن جناب بهتر از منشآت او نیست (۱۵)

آنطور که قبلاً هم ذکر شد که حکیم ابوالفتح سه تا برادر داشت دو تا برادر یعنی نور الدین قراری و نجیب الدین همام با حکیم ابوالفتح وارد هند شدند ولی برادر دیگر حکیم لطف الله چندی بعد به هند آمد و به وساطت ابوالفتح منصبی در دستگاه دولتی دریافت اما بزودی در گذشت - همه برادران مع حکیم ابوالفتح در هند باقی مانده و همان جا فرزندان بیهم رسانده و در گذشته اند، تعلقی خاص به زبان و ادب فارسی و فرهنگ ایرانی داشته و نیز گذشته از احراز مقام های دیوانی و اشتغال به کارهای دولتی شعری گفته اند، و از میان آنان خاصه

حکیم ابو الفتح از حامیان شاعران پارسی گوی که از ایران به دربار اکبر میرفته اند بود- (۱۱)

از رقعات حکیم ابو الفتح گیلانی معلوم میشود که او دو پسر و یک دختر داشت- چنانکه از نامه ای که بنام برادر خود حکیم همام مرقوم نموده تسلیمات فرزندان را بعرض میرساند چنان درمی آید:

فرزندان بصحت و سلامت اند- فتح الله و ابو وفا و عایشه بانو تسلیم کرده بندگی میرسانند- فتح الله بسیار ترقی کرده، زیاده از آنچه که در گمان آید- (۱۲)

حکیم ابو الفتح گیلانی در نظم و نسق مهارت تمام داشت در مهم سازی خلائق خود را معاف نداشتی و هر چه از او ظهور یافته به میزان خرد سنجیده نمودی، کریم الصفات محسن زمان و به کمالات یگانه روزگار بود- چنانکه منظور الحق صدیقی می نویسد: — در سال ۹۸۷ هـ حکیم ابو الفتح گیلانی بعهد صدر و امین به استان بنگاله مقرر شد، در همان زمان حاکم بنگاله بدست باغیان قبیله قاقشال کشته شد و حکیم نیز اسیر گشت ولی روبه فرار نهاد و به خدمت اکبر شاه حاضر شد و در پایه تخت بعهد های صدر و امین و دیوان سرافراز شد- علاوه ازین صاحب "تاریخ حسن ابدال" مزید مرقوم کرده است که در سال ۹۹۳ هـ زین خان کوکه برای سرکوبی متمرّدین یوسف زئی افغانستان فرستاده شد، چندی بعد او درخواست کمک کرد، لذا در سال ۹۹۸ هـ بیریل و حکیم ابو الفتح را برای کمک زین خان کوکه با افواج تازه دم از راه های مختلف روانه ساختند- اما بوجه اختلاف باهمی

بیشتر افواج هر سه نفر بدست افغانان بریاد و تباہ شدند و بیریل کشته شد مگر حکیم ابو الفتح وزین خان کو که بمشکل جان بدر آوردند و به مقام اتک بحضور پادشاه رسیدند و برای چند روز معتوب هم شدند- (۱۳)

پادشاه اکبر و درباریان به حکیم ابو الفتح بسیار احترام می گذاشتند و اکبر شاه همیشه در کارهای دولتی از او مشورت میکرد و معتبر میداشت و ازین وجوه بعضی ها از او حسد هم می بردند- چنانکه ملا عبدالقادر بدایونی درباره حکیم ابو الفتح نوشته است:

در خدمت پادشاه به مرتبه تقرب تمام رسیده تصرف در مزاحش چنان نموده بود که جمیع اهل دخل بر او حسد میبردند- بحدت فهم وجودت طبع و دیگر کمالات انسانی از نظم و نثر امتیاز تمام داشت- (۱۴)

و همین طور صاحب مآثر الامراء بیان می نماید که از آن زمان که حکیم ابو الفتح به عهده صدارت و امینی صوبه بنگاله تعیین گردید و امرای فتنه سرشت باهم اتفاق نموده مظفر خان ناظم آنجا را کشتند و دولتخواهان پادشاهی مثل حکیم و بسیاری دیگر را زندانی کردند- حکیم ابو الفتح روزی خود را از فراز قلعه انداخت و بدشواری و آبله پایی بمامنی رسیده به آستان بوسنی فایز شده بر قرب و اعتبارش افزوده بر اقران و امثال خود رجحان گرفت و رتبه و پایه تقرب دریافت و حتی در سال ۹۹۷ هـ در موکب جلال الدین اکبر سر راه کشمیر به کابل در گذشت — جلال الدین اکبر از غایب رعنائیتی که بحال او داشت هم به عیادت سایه عاطفت انداخته پرسش نمود و هم پس از

فوت قرین تاسف و اندوه گشته وقت نزول به حسن ابدال به فاتحه ترویج روح او فرمود، و در دل‌داری و تسلی حکیم همام برادر ابو الفتح به وی گفت "او ترا یک برادر بود و ما راده" و این شعر را خواند:

از حساب دو چشم یک تن کم
وز شمار خرد هزاران بیش (۱۵)

مؤلف "تاریخ حسن ابدال" نیز درین ضمن ذکر کرده می نویسد که وقتی اکبر شاه از کشمیر براه حسن ابدال بسوی کابل روان بود چون به مقام دهم توڑ رسید روز نورد هم شوال ۹۹۷ هـ بمطابق سی و یکم اوت ۱۵۸۹ء حکیم ابو الفتح گیلانی به داعی اجل لبیک گفت، و اکبر شاه ازین بسیار ناراحت شد و نعلش او را به حسن ابدال آورده مدفون ساختند و اکبر پادشاه بلا توقف از حسن ابدال بطرف اتک شتافت، ولی چون از کابل برگشت به حسن ابدال قیام کرد و بر سر مرقد حکیم ابو الفتح مرحوم رفته فاتحه خوانی نمود- (۱۶)

چنانکه از آن همه روشن شد حکیم ابو الفتح گیلانی متصف به کمالات علمی و ادبی گوناگون بوده، او بدنال خود در موضوعات پسندیده اش تصانیف گرانبها هم گذاشته است که بدین قراراند:

۱- فتاحی: شرح قانونچه ابن سینا است- گویا درین کتاب حکیم ابو الفتح روح ابن سینا را آب حیات داده او را زنده و جاوید ساخته است-

۲- قیاسیه: شرح اخلاق ناصری که گویا دوجوی حکمت و شریعت میباشد- در حقیقت هر مسئله در این

کتاب مبنی بربراهین فلسفه است که با دلایل نقلی ثابت کرده است-

۳- افادات حکیم ابو الفتح: مجموعه ارشادات حکیم میباشد-

۴- چهار باغ: مجموعه نامه های شخصی حکیم ابو الفتح که او به برادران و دوستان خویش مرقوم نموده است می باشد و در سال ۱۹۹۶۸ء به تصحیح و تحشیه دکتر محمد بشیر حسین از طرف اداره تحقیقات پاکستان، دانشگاه پنجاب لاهور چاپ و نشر یافته است- (۱۷)

حواشی و ماخذ

- ۱- تاریخ گیلان = عبدالفتاح فومنی = تهران ۱۳۴۹ = ص ۴۹-۴۵
- ۲- اکبرنامه، جلد سوم = ابو الفضل = ص ۵۶۲-۵۵۸
- ۳- شعر العجم، بخش سوم = شبلی نعمانی = لاهور ۱۳۲۵ هـ = ص ۵۹
- ۴- قصاید عرفی = لکهنو = ص ۵۳-۵۲
- ۵- تذکره نتایج الافکار = محمد قدرت الله گویامری = بمبئی ۱۳۳۶ = ص ۴۳-۴۲
- ۶- تذکره نشتر عشق، جلد اول = حسین قلی خان = دوشنبه ۱۹۸۱ء = ص ۵۳-۱۵۲
- ۷- کاروان هند، جلد اول = احمد گلچین معانی - مشهد ۱۳۶۹ = ص ۱۳-۱۴
- ۸- لغت نامه دهخدا = علی اکبر دهخدا = تهران = ص ۷۰۷
- ۹- کلیات فیضی = لاهور ۱۹۶۷ء = ص ۷۱
- ۱۰- مآثر رحیمی، جلد سوم = عبدالباقی نهاوندی = کلکته ۱۹۳۱ء = ص ۴۸-۴۷-۴۴۷-۳۵۹
- ۱۱- تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۵ بخش اول - دکتر ذبیح الله صفا = تهران ۱۳۶۹ = ص ۴۶۸

- ۱۲- رقعات حکیم ابو الفتح گیلانی = مرتبه دکترا محمد بشیر حسین = لاہور ۱۹۶۸ء = ص ۱۱۸
- ۱۳- تاریخ حسن ابدال = منظور الحق صدیقی - لاہور ۱۹۷۷ء = ص ۴۴
- ۱۴- منتخب التواریخ، جلد سوم = ملا عبدالقادر بدایونی = ص ۱۶۷
- ۱۵- مائراامراء جلد اول = صمصام الدولہ شاہنواز خان = کلکتہ ۱۸۸۸ء = ص ۵۵۸-۵۹-۶۵
- ۱۶- تاریخ حسن ابدال = منظور الحق صدیقی = لاہور ۱۹۷۷ء = ص ۴۵
- ۱۷- مقدمہ رقعات ابو الفتح گیلانی = دکترا محمد بشیر حسین = ص ۲۲-۲۳